



واکاوی و تحلیل ماهیت شرطیت کراهت در طلاق خلع

سیدمحسن آریز^۱

چکیده

در طلاق خلع که راهکاری قانونی برای انحلال نکاح است زوجه به دلیل کراهت در برابر زوج خود به ازای مالی که به زوج می‌دهد از قید زوجیت رها می‌شود. مشهور فقهای امامیه و ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی کراهت را شرط ضروری طلاق خلع می‌دانند. پژوهش حاضر با هدف بررسی و رفع ابهامات این نوع طلاق و پاسخ به این سؤال که آیا همیشه درخواست طلاق از سوی زن به معنای کراهت وی از شوهر است یا باید همراه با تنفر زن از مرد باشد، به روش تحلیلی - اسنادی با رویکرد اجتهادی انجام شد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مشهور فقها قائلند که درخواست زن برای طلاق به تنهایی نشانه کراهت وی از همسر نیست. بررسی آیات و روایات باب طلاق به معنای عام از این نکته حکایت می‌کند که بذل مهر توسط زوجه، مقوم طلاق خلع نیست بلکه مطلق کراهت زوجه مقوم این نوع طلاق است و بذل مهر توسط زوج محقق طلاق خلع نمی‌باشد. همچنین عدم بذل آن، عدم صحت طلاق خلع را ثابت نمی‌کند. بررسی ادله فقها حاکی از این است که گروهی از فقها کراهت ذاتی را لازمه طلاق خلع می‌دانند و برخی دیگر قائل به کراهت عرضی هستند. ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی نیز قوام طلاق خلع را بر دو چیز بنا نهاده است که عبارتند از: داشتن کراهت و بذل مال از طرف زوج به زوجه.

واژگان کلیدی: طلاق خلع، بذل مال توسط زوجه، بذل مهر، کراهت ذاتی، کراهت

عرضی.

An Analysis of the Nature of the Condition of Dislike in Khula

Seyed Mohsen Aziz ¹

In Khula, which is a legal solution for dissolving a marriage, the wife is released from the marital bond due to her dislike of her husband in exchange for the money she gives to him. The famous Imamieh jurists and Article 1146 of the Civil Code consider dislike to be a necessary condition for Khula. This research was conducted with the purpose of examining and resolving the ambiguities of this type of divorce and answering the question of whether a woman's request for divorce always means her dislike of her husband or it should be accompanied by the woman's hatred of the husband. The results showed that the famous jurists believe that a woman's request for divorce alone is not a sign of her dislike of her husband. A review of the verses and narratives on divorce in a general sense indicates that the wife's giving of dowry is not a factor in Khula, but rather the wife's absolute dislike is a factor in this type of divorce, and the husband's giving of dowry does not constitute Khula. In addition, the lack of giving it does not prove the invalidity of Khula. Examining the evidence of the jurists indicates that a group of jurists consider inherent dislike as a prerequisite for Khula, while others believe in accidental dislike. Article 1146 of the Civil Code also bases the validity of Khula on two things, which are: having dislike and giving money from the husband to the wife.

Keywords: Khula, giving money by the wife, giving of dowry, inherent dislike, accidental dislike.

DOI: 10.22034/IJWF.2024.18586.2265

Paper Type: Research

Data Received: 2024/05/08

Data Revised: 2024/07/22

Data Accepted: 2024/08/11

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Email: sm.aziz@hsu.ac.ir

 0000-0001-7969-4559

۱. مقدمه

طلاق در فقه اسلامی، ایقاعی تشریفاتی است که به موجب آن زوج یا نماینده او به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست، رها می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲) براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بکند». مطابق این ماده به تبعیت از فقه، حق طلاق به دست مرد است با توجه به اختیار مرد در امر طلاق در فقه اسلامی، فقها در جست‌وجوی راه‌های حقوقی و شرعی بوده‌اند تا در زمانی که مردان به ناحق زنان را در موقعیت ناخوشایند و نامطلوب نگه می‌دارند و از طلاق آنها خودداری می‌کنند زنان هم بتوانند از رنج زندگی ناخوشایند رها شوند. یکی از حقوق زنان در راستای انحلال نکاح، حق برخورداری از طلاق خلع است که با حدوث کراهت زوجه و بخشش مهریه به زوج، جاری می‌شود. این حقیقت به صورت یک اصل بین فقها مسلم است که کراهت از عناصر ضروری در این نوع طلاق است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ه. ق، ۳/۳۳۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ۲۲/۲۸۰). محقق سبزواری در کفایه می‌فرماید: «خلع بدون کراهت زوجه صحیح نمی‌باشد». ایشان همچنین می‌افزاید: «اختلافی بین اخبار و روایات مثل اخبار صحیحہ حلبی در این باره وجود ندارد که در آن اخبار آمده که اگر زوجه کراهتش را به زوج بگوید اخذ عوض خلع برای زوج حلال است والا حلال نمی‌باشد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ه. ق، ۳/۳۳۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ۲۲/۲۸۰). نظرات ایشان درباره نوع کراهتی که به طلاق خلع می‌انجامد، مختلف است. برخی می‌گویند اگر زن به هر علتی نخواهد به زندگی زناشویی ادامه دهد، می‌تواند با پرداخت عوض خلع، طلاق بگیرد و برخی دیگر، آن کراهتی را معتبر می‌دانند که علت آن ناسازگاری و ترس از ارتکاب گناه باشد و زن احیاناً شوهر را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید کند.

با وصف اینکه کراهت زوجه از زوج و بذل مهریه لازمه طلاق خلع است این پرسش مطرح می‌شود که آیا اگر کراهت زن ناشی از وضعیتی باشد که مرد عامل به وجود آمدن آن باشد در این صورت نیز طلاق خلع به شمار می‌رود و بذل مهریه لازم است یا اینکه با وجود این نوع کراهت، خلع محقق نمی‌شود و زن می‌تواند درخواست طلاق کرده و مهریه خود را نیز دریافت کند. امام خمینی رحمته الله علیه و بسیاری از فقها می‌فرمایند: «اگر کراهت و طلب مفارقت

از جهت اذیت کردن شوهر به ناسزا و دشنام و زدن و مانند اینها نسبت به زنش باشد و زن بخواهد که خودش را از آنها خلاص کند، پس چیزی را بذل نماید تا او را طلاق دهد، خلع محقق نمی‌شود و آنچه را که از او می‌گیرد بر او حرام است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴.ق. ۲/۲۹۰). ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به زوجه اجازه داده است در مواردی که ادامه زندگی زناشویی، وی را در وضعیت عسر و حرج قرار دهد با مراجعه به حاکم و اثبات حالت عسر و حرج، درخواست طلاق کند. هیچ شکی نیست که حق طلاق با توجه به ماده ۱۱۳۳ و جنبه ایقاعی طلاق با مرد است و به نظر می‌رسد که ماده ۱۱۳۰ بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج و از باب حکومت مجوزی برای درخواست طلاق از سوی زن ارائه داده است. به همین دلیل، رویه‌های قضایی در این حالت با توجه به قید «درخواست طلاق از سوی زن» مورد را از نوع طلاق خلع نامیده و زن را براساس قانون طلاق خلع، ملزم به بذل مهریه می‌کنند.

اصل حق مهریه برای زن و راه حل اعطای حق طلاق به زن در ادله شرعی و قانونی بر مبنای عسر و حرج، امری مسلم و قطعی است، اما محرومیت زن از مهریه با بذل و الزام شوهر به اجرای طلاق خلع در جایی که زن درخواست طلاق خود را مستند به وجود کراهت ناشی از اعمال و رفتار مرد کرده باشد پرسش‌های اساسی را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه اول، علاوه بر مناقشه بر سر شرط کافی بودن درخواست طلاق از سوی زن به منظور اجرای صیغه طلاق خلع، این احتمال قوی وجود دارد که وجود کراهت زن از مرد نیز در تحقق طلاق خلع لازم باشد. بسیاری از فقها با عبارت «و يعتبر فيه ما يشترط في الخلع من الفدية والكراهه» چنین شرطی را ضروری دانسته‌اند؛ زیرا گاهی اوقات شوهر با اعمال رفتارهایی مانند بی‌توجهی به نیازهای روحی و روانی زن، عدم همراهی وی در مشکلات و بی‌علاقگی و نداشتن احساسات قوی نسبت به زن به گونه‌ای عرصه را بر زندگی زن تنگ می‌کند که زن چاره‌ای جز درخواست طلاق و بذل مهریه خود نمی‌بیند. این حالت براساس آیه ۱۹ سوره نساء نهی شده است: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ؛ وَ زَنَاتَانِ رَا دِر مَضِيقَه نَکَذَارِید تا چیزی از مهریه‌ای که از شما گرفته‌اند به شما برگردانند». دوم، این پرسش نیز مطرح می‌شود که آیا همیشه درخواست طلاق از سوی زن به معنای کراهت وی از شوهر است؟ در پاسخ می‌توان گفت که فقط درخواست زن برای طلاق همیشه دلیل بر کراهت

وی نیست. سوم، این احتمال نیز وجود دارد که اگر قاضی حکم به طلاق خلع و زن را الزام به بذل مهریه کند، عمل شوهر مبنی بر اعمال فشار و ضیق بر زن را که در آیه نهی شده است تأیید و تثبیت می‌کند. چهارم اینکه اگر زن هیچ کراهتی از شوهر نداشته باشد و بین او و همسرش توافق اخلاق برقرار باشد، اما زن به دلایل دیگری خواستار طلاق باشد و مهریه خود را نیز بذل کند، آیا این طلاق خلع به شمار می‌رود؟ این مطلب مفروض است که اگر عسر و حرج در دادگاه اثبات شود، اما زن با رضایت خود، اجرای صیغه طلاق خلع را درخواست کند مهریه‌ای برای او نخواهد بود و به نظر می‌رسد که رویه‌های قضایی نیز همین مبنا را اساس قرار می‌دهند. مسئله مذکور در حد کلیات بحث در مورد مسئله نقش عسر و حرج در حق درخواست طلاق از سوی زن در برخی آثار محققان بررسی شده است، اما در مورد پرسش‌های مطروحه هیچ‌گونه پژوهشی نشده است. پژوهش حاضر، تلاش اجتهادی نویسنده در ارزیابی و تحلیل آثار و ابعاد مختلف فقهی و قضایی مسئله بوده و از جوانب بسیاری بدیع است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱-۲. مفهوم‌شناسی خلع

خلع در لغت به معنای نزع و کنار گذاشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ۸/۷۶؛ زبیدی، بی‌تا، ۳۲۱/۵) و کنایه از کندن لباس است. براساس آیه ۱۸۷ سوره بقره هریک از زوجین لباس یکدیگر هستند (طریحی، ۱۳۸۰ ه. ق، ۶۸۳/۴). مبارات در لغت به معنای برائت جستن از یکدیگر است (ابن اثیر جزری، ۱۳۷۶). در اصطلاح فقها، طلاق خلع، طلاقی است که زن به دلیل نفرتی که از شوهر پیدا کرده است با دادن مالی (فدیه) خود را از قید زوجیت او آزاد می‌کند اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا مساوی یا بیشتر و یا کمتر باشد (مختاری و مازندرانی، ۱۳۹۴؛ محقق بحرانی، بی‌تا، ۶۶۲/۶؛ فاضل هندی، ۱۴۰۷ ه. ق، ۱۵۷/۲؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۳۳/۲).

۲-۲. مفهوم‌شناسی کراهت

واژه کراهت از ماده گره به فتح اول به معنای ناپسندی و مشقتی است که از خارج بر شخصی وارد و تحمیل شود. (قریشی، ۱۴۱۲ ه. ق، ۱۰۶/۶) در لسان‌العرب به نقل از فراء گفته شده است: «کره (بافتحه) یعنی، آنچه دیگری تو را بر آن وادار می‌کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ۸۰/۱۲). معنای

اصطلاحی این کلمه نزد فقها همان معنا و مفهوم مورد نظر اهل لغت است؛ یعنی عبارت است از: واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست (انصاری دزفولی، ۱۴۲۱ ه.ق). مرحوم محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۴/۳)، ابن ادریس در سرائر (الحلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۲۲۷/۳) و غیر از ایشان در کتب دیگر نیز بر همین نکته تصریح کرده‌اند.

۲-۳. اقسام کراهت

آیا کراهت از خود مرد است و یا کراهت از رفتار و اعمال او. اگر کراهت ناشی از سخت‌گیری مرد بر زن باشد، علما براساس شواهد عقلانی و قرائن عرفی، اقسامی را برای کراهت در نظر گرفته‌اند. نام‌گذاری این اقسام به اعتبار حالات و عوارضی است که بر روحیه زن و شرایط معیشتی وی حکم فرما شده و اثر غیرقابل اغماضی را بر روی هم‌زیستی با همسر خود برجای گذاشته است. این اقسام عبارتند از: کراهت ناشی از زوج؛ کراهت ناشی از انزجار درونی زوجه با وجود ملایم بودن خلق و خوی زوج؛ کراهت ناشی از زوج شامل کراهت ناشی از نشوز زوج، ناشی از عجز و اعسار زوج و ناشی از زشتی چهره یا بیماری‌های انزجارآور زوج. تمام این موارد براساس نظر فقها و علما به کراهت ذاتی و عرضی تقسیم می‌شود.

۲-۳-۱. کراهت ذاتی

کراهت ذاتی یعنی، کراهتی که به هویت جسمی یا ذاتی زوج برمی‌گردد مانند کراهت ناشی از قبح چهره، دنائت باطن، زشت‌رویی و بدخلقی زوج. (دیانی، ۱۳۸۷) اگر منشأ پیدایش کراهت در زن، ازدواج مجدد زوج و یا کراهت ناشی از اعتیاد به مسکر باشد، بعید است شرایط طلاق خلع را داشته باشد (بحرانی، بی‌تا، ۵۷۶/۲۵). از روایات واصله در مورد طلاق خلع چنین برمی‌آید که منظور از کراهت ذاتی، کراهت ناشی از خود مرد است نه از اعمال و رفتار وی. گروهی از فقها با تأیید این دیدگاه می‌گویند: «کراهت زوجه از زوج باید به حدی باشد که خوف وقوع وی در معصیت نشوز یا غیر آن باشد و این کراهت باید از حیثیت زوجیت باشد نه از حیثیات دیگری مثل فقر زوج و عجز وی از حفظ خود و عیال و مال خود و اراده بردن زوجه از وطن به غربت و مانند اینها». سیستانی می‌گوید: «در طلاق خلع معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات نکردن حقوق زناشویی تهدید نماید». طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا

مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع می‌گویند (خویی، ۱۳۹۱/۱/۳۱۸).

۲-۳-۲. کراهت عرضی (مطلق کراهت)

برخی فقها معتقدند که شدت کراهت زوجه باید به حد نشوز و ورود به معاصی برسد؛ یعنی با توجه به قول و فعل وی، بیم آن برود که خروج از طاعت زوج برایش هموار شود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ه.ق، ۲/۲۵۲) در صورت نشوز زوج و عدم وجود کراهت از سمت زوجه، دیگر خلع محقق نیست و نوع طلاق متفاوت از طلاق خلع خواهد بود و شرایط خلع را از نظر بذل عوض و... مطرح و صحیح نیست. طیف دیگری از فقها بر این عقیده‌اند که خلع با صرف کراهت حاصل می‌شود و ضرورتی ندارد که حد فوق محرز شود (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۱/۳۳). برمبنای دیدگاه ایشان منشأ این کراهت گاهی ذاتی است مانند کراهتی که ناشی از خصوصیات زوج است مانند شکل ظاهری یا خلقیات و شیوه تعاملات اجتماعی و امثال آن و گاهی عارضی است مثل آنکه زوجه به دلیل ازدواج مجدد همسر از او متنفر شود (عاملی، ۱۴۲۳، ب، ۱۵۲/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴ه.ق، ۲/۳۵۲؛ محقق داماد، ۱۳۹۵؛ محسنی، ۱۳۹۳). کراهت زن از شوهر یعنی، زن از شوهرش به قدری تنفر داشته باشد که ادامه زندگی مسالمت‌آمیز برایش ممکن نباشد چه منشأ کراهت و تنفر ذاتی باشد مثل بدخلقی و زشت‌روی یا عارضی باشد مثل شراب‌خواری، ترک نماز و مانند این دو. همه اینها زمانی است که شوهر در ادای حقوق واجب زن مانند تقسیم نفقه و مانند آنها تقصیر نداشته باشد. اگر کراهت او ناشی از تقصیر مرد در ادای حقوق واجب زن باشد طلاق خلعی صحیح نیست. بنابراین، اگر زن چیزی را بذل کند تا شوهرش او را طلاق دهد، سپس مرد نیز او را طلاق دهد، اگر فقط طلاق خلع را قصد کند، صحیح نیست و اگر طلاق عادی را قصد کند، صحیح است، چه بذل صحیح باشد (یعنی به انگیزه طبیعت طلاق باشد) یا بذل صحیح نباشد (یعنی فقط به انگیزه طلاق خلع باشد). بنابراین، اگر زوجه از زوج کراهت داشته باشد بدون اینکه کراهت از ناحیه تقصیر در ادای حقوق باشد و شوهر از گفتار و رفتار او این کراهت را بفهمد، زن می‌تواند در برابر مالی که به شوهر می‌دهد از او درخواست طلاق کند و اگر شوهر براین اساس طلاق خلعی بدهد، صحیح است، اما با نبود کراهت و نفرت، طلاق خلع صحیح نیست و زوج مالک فدیة نمی‌شود. در کراهت لازم نیست به اندازه‌ای باشد که ترس واقع شدن در حرام پیدا شود.

۴-۲. بازیابی دیدگاه‌های موجود در شرطیت کراهت در طلاق خلع

بر مبنای دیدگاه مشهور فقهای امامیه، کراهت زوجه از زوج شرط لازم برای تحقق خلع است. (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۱/۳۳؛ محقق بحرانی، بی‌تا، ۳۷/۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴ه.ق، ۳۵۲/۲؛ عاملی، ۱۴۲۳ه.ق، ۱۵۲/۲) مستند فقهی لزوم کراهت، اول اجماع و دوم، نصوص در حد متواتر است (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۱/۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ه.ق). مؤلف *ریاض المسائل و جواهر الکلام* بر اصل اشتراط کراهت ادعای اجماع کرده‌اند و وجود روایات مستفیض و بلکه متواتر نیز این اصل را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۹ه.ق، ۴۱/۳۳؛ نجفی، ۱۳۶۲). آیت‌الله بهجت می‌فرماید: «در صورتی که مرد، زن را بی‌آنکه کراهتی داشته باشد، طلاق دهد چنین طلاقی صحیح نیست و مرد مالک فدیة نمی‌شود و طلاق در این صورت به شکل رجعی خواهد بود». محقق داماد با التزام به شرطیت کراهت می‌گوید: «یکی از عناصر لازم در طلاق خلع آن است که زوجه نسبت به زوج کراهت داشته باشد و در غیر این صورت طلاق صحیح نیست و لزوماً بایستی این کراهت فقط از ناحیه زوجه باشد». همچنین ایشان می‌گوید: «کراهت لازم در طلاق خلع گاهی ذاتی است مثل کراهتی که ناشی از خصوصیات زوج است از قبیل زشتی چهره و سوء خلق وی و امثال آن و گاهی نیز به صورت عارضی است مانند حالتی که زوجه به خاطر ازدواج مجدد شوهرش از وی متنفر است و با وجود هریک از این دو نوع کراهت، طلاق خلع می‌تواند صورت گیرد» (محقق داماد، ۱۳۹۵).

نظر مذهب مشهور اهل سنت آن است که کراهت زوجه شرط نیست مذهب مالک بر آن است که کراهت فی الجملة شرط است که در کتاب *رموز الفقهاء* به آن اشاره شده است. اهل سنت معتقدند که خلع در حالت سازگاری هم واقع می‌شود و نیازی به وجود کراهت زوجه نیست. استدلال جمهور این است که خداوند در قرآن فرموده است: «فإن طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنئاً مریاً؛ و اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود به شما بخشیدند آن را دریافت دارید و حلال و گوارا مصرف کنید». علمای اهل سنت در وجه استدلال به این آیه گفته‌اند: «وقتی جایز باشد که زن تمام مهریه‌اش را به شوهرش هبه کند بدون آنکه در مقابل آن چیزی برایش حاصل شود جایز بودن آن در خلع که زن مالک نفس خودش می‌شود به طریق اولی جایز است». این گفته محل تأمل است؛ زیرا آیه حلیت اخذ مهر را مربوط به جایی می‌داند که زن با رضایت خاطر، مهر خود را ببخشد در حالی که محل نزاع در اینجا بذل مهر به واسطه

اکراه است و ظاهر آیه ارتباطی به محل بحث ندارد. سؤال اساسی این است که کراهت لازمه خلع باید در چه حدی باشد. آیا کراهت ذاتی لازم است یا کراهت عرضی؟ در این مورد دو دیدگاه از سوی فقها مطرح شده است: دیدگاه نخست مربوط به علمایی مانند ابن ادریس، امام خمینی رحمته الله علیه، تبریزی، شریفی اسکویی و... است که معتقدند کراهت ذاتی لازمه طلاق خلع است. دیدگاه دوم مربوط به علامه حلی، محقق حلی، فخرالمحققین، مکارم شیرازی و... است که می‌گویند کراهت عرضی برای طلاق خلع کفایت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ۱۵۰/۲)

۲-۴-۱. دیدگاه نخست

گروهی از فقهای امامیه مانند امام خمینی رحمته الله علیه، تبریزی، علامه حلی، شهید ثانی، فخرالمحققین و... معتقدند که طلاق خلع در جایی است که زن از خود مرد متنفر باشد به حدی که به او بگوید: «اگر مرا طلاق ندهی من با مردی دیگر ازدواج می‌کنم که تواز او متنفر هستی» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ق. ۳، ۶۱۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۹، ق. ۳، ۱۵۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ۳/۳۷۷؛ عاملی، ۱۴۱۲، ق. ۹، ۴۱۱). برخی از فقها مانند شیخ طوسی و ابن حمزه می‌گویند: «اگر زن نسبت به مرد چنین کراهتی داشته باشد بر مرد واجب است که زن را طلاق دهد» (طوسی، بی‌تا؛ طوسی، ۱۴۰۸ ه.ق). ایشان همچنین می‌گویند: «شدت کراهت زوجه باید به حد نشوز و ورود به معاصی باشد که باتوجه به قول و فعل وی این بیم رود که خروج از طاعت زوج را موجب شود»؛ یعنی کراهت ذاتی را شرط طلاق خلع می‌دانند. با دقت و تأمل در اقوال ایشان این نکته به وضوح مشهود است. منظور از کراهت ذاتی مورد نظر ایشان، کراهت زوجه از خود زوج است. به نظر می‌رسد اگر کراهت زوجه فقط از ناحیه زوج نباشد، بلکه به واسطه اعمال و رفتار مرد باشد، مجوز طلاق خلع نیست و اگر با این شرط طلاق صورت گیرد باطل خواهد بود و شرط آن یعنی، بخشش مهریه نیز منتفی است (ر.ک.، الحلی، ۱۴۱۰، ق. ۲، ۷۲۴؛ شریفی اشکوری، ۱۳۸۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ق. ۲، ۵۳۳). ابن ادریس می‌گوید: «صرف کراهت برای طلاق خلع کفایت نمی‌کند، بلکه باید کراهت به حدی باشد که خوف وقوع زن در معصیت وجود داشته باشد». ابن ادریس در سرائر بر این قول ادعای اجماع کرده است (حلی، ۱۴۱۰، ق. ۲، ۷۲۴).

امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله می‌فرماید: «ظاهر آن است که کراهت شرط شده در خلع باید ذاتی باشد و از خصوصیات شوهر نشأت گرفته باشد». (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ق. ۳، ۶۲۹) آیت الله تبریزی

می فرماید: «در طلاق خلع لازم است کراهت زوجه نسبت به زوج، کراهت موقت و زودگذر نباشد، بلکه ماندگار باشد به طوری که خوف آن است که بقای زوجیت منجر به ارتکاب حرام شود و الله العالم». نقد و تحلیل دیدگاه اول: در توضیح می توان گفت اگرچه ایشان کراهت عرضی را قبول نکرده است، ابتدای کلام ایشان مبهم است. هرچند محتمل است با توجه به سیاق کلام و تأکید بر قید ماندگار بودن و اشاره به ارتکاب حرام با بقای زوجیت می توان کراهت ذاتی را از آن استنباط کرد. شریفی اشکوری می گوید: «در مبارات، مسمای کراهت کافی است و در خلع، شدت کراهت ضروری است» (شریفی اشکوری، ۱۳۸۱، ۲۵۱/۹). ایشان در جای دیگر می فرماید: «همچنانی که گفته شد در خلع شرط است که زوجه کراهت شدید داشته باشد به طوری که از گفتار و کردار و... خائف باشند که از اطاعت زوج خارج شود و داخل در معصیت شود» (شریفی اشکوری، ۱۳۸۱، ۲۷۵/۹). فقهای دیگری مانند علامه حلی، فخرالمحققین و... نیز معتقد به کراهت ذاتی هستند (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ۳۷۷/۳). شایان ذکر است که بین ذاتی بودن کراهت و شدت داشتن آن لازمه ضروریه وجود ندارد، بلکه رابطه این دو مفهوم، رابطه خصوص من جه است. با توجه به دلایل مطرح شده می توان گفت که شرط ضروری در طلاق خلع، کراهت زوجه از زوج است. همچنین با دقت و تأمل در اقوال معتقدین به این دیدگاه این نکته به خوبی قابل درک است که کراهت، لازمه طلاق خلع کراهت زوجه از خود زوج یعنی، کراهت ذاتی است. به نظر می رسد اگر کراهت زوجه از ناحیه زوج به تنهایی نباشد، بلکه به واسطه اعمال و رفتار وی باشد، نمی تواند مجوز طلاق خلع باشد و اگر با این شرط طلاق صورت گیرد باطل خواهد بود و شرط آن یعنی، بخشش مهریه نیز منتفی است.

۲-۴-۲. دیدگاه دوم

گروه دیگری از فقها بر این باور هستند که خلع فقط با کراهت حاصل می شود. این گروه اگرچه تصریح به کراهت عرضی نکردند، اما از اطلاق کلام ایشان چنین برمی آید که کراهت عرضی را نیز برای تحقق طلاق خلع کافی می دانند. بنابراین، در بیان ملاک کراهت ضرورتی ندارد که زوجه قول و فعلی جاری کند. آنها معتقدند که هرگونه کراهتی سبب طلاق خلع می شود و مطلق کراهت را شرط می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۱۴/۱). نکته مهم در اینجا این است که بسیاری از فقها با وجود التزام به مطلق کراهت در خلع بر این باورند که اگر کراهت از

نظر آزار و اذیت و عسر و حرج ایجاد شده از جانب زوج بر بذل مهر باشد، طلاق خلع محقق نمی‌شود و در این صورت اخذ مهریه بر مرد حرام است (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۶۲۹/۳؛ شریفی اشکوری، ۱۳۸). برخی از فقها مانند صاحب‌جوهر، علامه حلی، مکارم شیرازی و طاهری صرف اظهار کراهت را برای تحقق خلع کافی دانسته و شدت کراهت را لازم نمی‌دانند (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۱۴/۱، نجفی، ۱۳۶۲، ۴۱/۳۳، حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، عاملی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۱۵۲۱/۲). مکارم شیرازی می‌گوید: «هرگونه کراهتی سبب طلاق خلع می‌شود». در توضیح این دیدگاه باید گفت: «اگرچه قائلین به این دیدگاه با صراحت به کراهت عرضی اشاره نکردند، اما از اطلاق کلام ایشان به وضوح قابل استنباط است که ایشان، کراهت عرضی را نیز برای تحقق طلاق خلع کافی می‌دانند».

نقد و تحلیل دیدگاه دوم: مجموع روایات باب خلع و مبارات و به طور عام، روایات طلاق در یک منظم به هم پیوسته مفهومی قرار دارند و هریک مفهوم دیگری را روشن‌تر می‌کند و چون در یک فحوا هستند باید در ارتباط با یکدیگر معنا شوند و تفکیک آنها موجب نارسایی روند استنباط می‌شود. بحث خلع در روایات بسیاری ممزوج با بحث طلاق مبارات است. در روایات باب مبارات آمده است: «اگر هر کدام از زن و شوهر از یکدیگر کراهت داشته باشند هر آنچه از مال یکدیگر در دست دارند، حلال است و طلاق انجام می‌گیرد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۹۴/۲۲)، ولی اگر کراهت از طرف زن باشد و کراهت را اظهار کند مهر بر مرد حلال است و طلاق به صورت بائن انجام می‌گیرد. در این صورت به زن سکنی و نفقه تعلق نمی‌گیرد (طوسی، ۱۳۶۴، ۹۵/۸).

۲-۴-۳. قول مختار و جمع‌بندی ادله

از مجموع استنادات مطرح شده استنباط می‌شود که موضوع حکم خلع این است که زن نسبت به ادامه زندگی کراهت داشته باشد. این کراهت، مقید به قید خاصی نشده است و چون در این جریان مرد متضرر می‌شود مهر از او قابل مطالبه نیست مگر در یک جا که سبب این بی‌میلی، فعل اختیاری مرد باشد. در این صورت براساس قاعده اقدام، مهر بر مرد حلال نیست. بنابراین، خلع صورت می‌گیرد ولی مهر بر مرد حلال نیست. طلاق خلع مشروط به مطلق کراهت است مگر اینکه منشأ این کراهت، فعل اختیاری مرد باشد که در این صورت حق اخذ مهر را ندارد. براساس این استنباط می‌توان ادعا کرد که اگر مرد سبب مباشر یا حتی سبب غیر مباشر این کراهت هم باشد باز به دلیل تحقق موضوع حکم که

کراهت یک طرفه زن است، خلع اتفاق می‌افتد، ولی مهریه به مرد تعلق نمی‌گیرد زیرا خودش چنین اقدام کرده است. بنابراین، باید حق المهر زن را پرداخت کند.

۲-۴-۴. تحلیل و بیان ادله قول مختار

دلیل صحت مدعای بالا این است که با تأملی در روایات باب مشخص می‌شود که معصوم علیه السلام در دسته‌بندی اقسام طلاق وقتی ملاک طلاق را کراهت قرار می‌دهد به سه قسم اشاره می‌کند: نخست، کراهت از دو ناحیه است که می‌شود طلاق مبارات که از توابع و عوارض آن این است که طرفین هرکدام آنچه را برعهده دیگری دارد، ببخشند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق. ۲۲/۲۹۴). دوم، کراهت از ناحیه مرد است که بالاتفاق باید مهر زن را بپردازد و این وجوب پرداخت مقوم اصل طلاق نیست بلکه از توابع آن است. سوم، کراهت از ناحیه زن است که می‌شود طلاق خلع که از توابع آن بخشودگی مهر توسط زوجه به نفع زوج است.

مفهوم روایات فوق نشان می‌دهد که هرکس کراهت دارد باید بار مالی طلاق را برعهده بگیرد و اگر کراهت طرفینی است هر دو باید آن را به دوش کشند مگر در دو جا که سبب مباشر یا غیرمباشر کراهت طرف مقابل مکره (به فتح راء) باشد که در این صورت از جبران مالی توسط مکره برخوردار نمی‌شود؛ زیرا خود بر ضرر خود اقدام کرده است و این مصداق قاعده شریفه اقدام است. بنابراین، عدم جواز اخذ صداق توسط زوج آنجا که خود او موجب کراهت زوجه شود از باب قاعده اقدام است، ولی از سوی دیگر که اصل کراهت پابرجاست طلاق خلع محقق می‌شود.

دلیل دیگر این است که در روایات مبارکه باب موضوع و حکم به صورت جمله شرطیه مرکب از فعل شرط و جواب شرط آمده است. برای مثال در روایت کافی می‌فرماید: «فَإِذَا قَالَتْ لِرَوْجِهَا ذَلِكَ حَلٌّ خُلْعُهَا وَحَلٌّ لِرَوْجِهَا مَا أَخَذَتْ مِنْهَا» (طوسی، ۱۳۶۴، ۸/۹۵ و ۹۶ و ۹۷). این فراز مرکب از یک فعل شرط یعنی «قالت لزوجها ذلك» است و مراد، بیان الفاظی است که در روایات مبارکه وارد شده است. براین اساس، اگر زن این الفاظ را بگوید طلاق خلع صورت می‌گیرد. دو جزای شرط، «حل خلعها» که مراد همان تحقق حکم طلاق خلع است و «حل لزوجها ما أخذ منها» که مراد جواز اخذ مهریه توسط مرد است. بنابراین، در حمل مورد نظر، یک موضوع وجود دارد و دو محمول. روشن است که قوام محمول به موضوع است و در روایت شریفه،

حکم خلع و جواز اخذ هر دو در عرض هم، یک مقوم دارند که عبارت است از: بیان الفاظ منصوبه توسط زوج. این الفاظ دال بر کراهت زوج دارد و به مجرد تحقق فعل شرط، جزای شرط حاصل می‌شود که عبارت است از: طلاق خلع و دوم، جواز اخذ مهر توسط زوج. بنابراین، از نظر نگارنده، قول مشهور با بازخوانی مجموع روایات طلاق و نه مجرد روایات خلع مورد تردید بوده و ادله آن نارساست. همچنین به تبع آن با توجه به اینکه ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز ملهم به فتح‌ها از این استنباط فقهی است نگارنده در ماده قانونی مذکور پیشنهاد بازنگری دارد.

۲-۵. بررسی حقوقی کراهت در طلاق خلع

در اصطلاح حقوقی، ماده ۱۱۴۶ ق.م می‌گوید: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد». علاوه بر شرایط عمومی صحت طلاق، در طلاق خلع، کراهت زن از شوهر ضروری است. بنابر صریح ماده قانونی فوق، طلاق خلع زمانی محقق می‌شود که زن از شوهر خود کراهت داشته باشد و برای رهایی خود مالی به شوهر بذل کند تا شوهر او را طلاق دهد. در کراهتی که موجب بذل مال از طرف زن برای گرفتن طلاق می‌شود، فرق نمی‌کند که کراهت زن از ویژگی‌های طبیعت و خلقت شوهر باشد مانند قباحت منظر، سوء خلق، نقص بعضی اعضا یا ناشی از عوارض خارجی باشد مانند داشتن زن دیگر، عدم ایفای زوج به بعض حقوق واجب زن و یا آنکه زن از زندگی زناشویی خسته شده و بخواهد آزاد شود. هرگاه زن از شوهر خود کراهت نداشته باشد، ولی چون شوهر او را آزار و اذیت می‌کند و زن برای استخلاص خود و حفظ آبرو، مالی به شوهر می‌دهد تا طلاق بگیرد، طلاق مزبور اگر بعد بیان شود، خلع نیست و شوهر مستحق آن مال نمی‌شود و باید آن را به زن رد کند (امامی، ۱۳۷۴، ۴۷/۵).

ظاهر این ماده از قانون مدنی نیز حاکی از مطلق کراهت بوده و صحت طلاق خلع را محدود در کراهت ذاتی نکرده است. در حقوق مدنی نیز همین ملاک و مبنا برای کراهت ذاتی و عرضی مورد تأیید قرار گرفته است. امامی در حقوق مدنی می‌گوید: «در کراهتی که موجب بذل مال از طرف زن برای گرفتن طلاق می‌شود، فرق نمی‌کند که کراهت زن از خصوصیات

طبیعت و خلقت شوهر باشد مانند قباحت منظر، سوء خلق، نقص بعضی اعضا یا آنکه ناشی از عوارض خارجی باشد مانند داشتن زن دیگر، عدم ایفای زوج به بعضی حقوق واجب زن و یا آنکه زن از زندگانی زناشویی خسته شده و بخواهد آزاد شود» (امامی، ۱۳۷۴، ۴۷/۵).

طاهری نیز بر همین اساس می‌گوید: «کراهت لازم در طلاق گاهی ذاتی است مثل کراهت ناشی از خصوصیات زوج مانند زشتی چهره، سوء خلق و امثال آن و گاهی عارضی است مثل آنکه زوجه به دلیل ازدواج مجدد زوج از او متنفر شده است» (طاهری، ۱۳۹۱، ۲۵۰/۳). کراهتی که ناشی از خصوصیات زوج است مانند شکل ظاهری یا خلقیات و شیوه تعاملات اجتماعی و امثال آن و گاهی عارضی است مثل آنکه زوجه به دلیل ازدواج مجدد همسر از او متنفر شود (محقق داماد، ۱۳۹۵).

۳. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش پس از بررسی ادله فقها حاکی از این است که گروهی از فقها کراهت ذاتی زوجه را لازمه طلاق خلع می‌دانند و برخی دیگر قائل به کراهت عرضی هستند. ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی نیز قوام طلاق خلع را بر دو چیز بنا نهاده که عبارتند از: داشتن کراهت و بذل مال از طرف زوج به زوجه. پژوهش حاضر با بررسی روایات مبارکه باب طلاق به معنای عام از این نکته حکایت می‌کند که بذل مهر، مقوم طلاق خلع نیست. آنچه مقوم طلاق خلع است مطلق کراهت زوجه از زوج است و بذل مهر توسط زوج، محقق طلاق خلع نیست و عدم بذل آن، عدم صحت طلاق خلع را ثابت نمی‌کند. در پژوهش حاضر نظرات و دیدگاه‌های مختلف در مورد میزان و شدت کراهت از نظر فقهای متقدم و متأخر مثل شیخ طوسی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید ثانی، امام خمینی رحمه الله بررسی شد. همچنین اقوال مختلف در مورد شرطیت کراهت که باید ذاتی باشد یا عرضی بررسی شد. نظرات فقهای مانند امام خمینی رحمه الله بر این است که کراهت شرط شده در خلع باید ذاتی باشد. فقهای مانند علامه حلی و فخرالمحققین بر همین نظرند. فقهای مانند صاحب جواهر و فقهای معاصر مانند آیت الله مکارم شیرازی و برخی از حقوق دانان مطلق کراهت را شرط تحقق خلع می‌دانند. برخی مانند محقق حلی قائل به تفصیل شده و معتقدند که کراهت لازم در طلاق خلع گاهی ذاتی است و گاهی عرضی که با هر دوی آن طلاق خلع می‌تواند صورت

بگیرد. با بررسی قوانین موضوعه براساس ماده (۱۱۳۳) قانون مدنی، حق طلاق به دست مرد است و اگر زن نیز به واسطه کراهت از شوهر درخواست طلاق داشته باشد در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی این حق به زن داده شده است که بتواند با بذل مهر، خود را از قید زندگی زناشویی رها کند و طلاق خلع بگیرد. با بررسی و تحلیل های انجام شده در پژوهش حاضر مشخص شد که با توجه به نظر مشهور فقها و ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی در طلاق خلع، مطلق کراهت شرط است و این کراهت مقید به ذاتی بودن نیست. اگر منشأ کراهت، فعل اختیاری مرد باشد نیز وی حق گرفتن مهر را ندارد.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه. ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۲. امامی، سید حسن (۱۳۷۴). *حقوق مدنی* (امامی). تهران: انتشارات اسلامی.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی (۱۴۲۱ ه. ق.). *صیغ العقود و الاقیاعات*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۴. البحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۵. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية فی غریب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن (بی تا). *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه. ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۸. الحلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ ه. ق.). *تلخیص المرام فی معرفه الاحکام*. محقق: هادی القبیسی. قم: المطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۹. الحلّی، محمد بن احمد ادریس (۱۴۱۰ ه. ق.). *کتاب السرائر*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۱۰. حلّی، جعفر بن حسن نجم الدین (۱۴۰۸ ه. ق.). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حلّی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادریس (۱۴۱۰ ه. ق.). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه.
۱۲. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *احکام شرعی بانوان*. قم: دارالصدیقه الشهدیه.
۱۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ ه. ق.). *کتاب المکاسب (المشیخ الانصاری)*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. الزبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الهدایه.
۱۵. شریفی اشکوری، الیاس (۱۳۸۱). *فقرات فقهیه*. مصحح: موسوی زمانی، علی، و مهری خوانساری، محسن. قم: آل ایوب.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه. ق.). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه.
۱۷. طاهری، حبیب الله (۱۳۹۱). *حقوق مدنی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. الطباطبایی، السید علی (۱۴۱۹ ه. ق.). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. الطریحی، فخر الدین (۱۳۸۰). *مجمع البحرین*. قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۰. طوسی، ابن حمزه (۱۴۰۸ ه. ق.). *الوسیله*. قم: منشورات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۲). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. طوسی، جعفر بن محمد (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*. محقق: خراسان، حسن. مصحح: آخوندی، محمد. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۴. طوسی، جعفر بن محمد (بی تا). *النبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: احیاء التراث العربی.
۲۵. عاملی (الشهید الثاني)، زین الدین علی (الف. ۱۴۱۲ ه. ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲۶. عاملی (الشهید الثاني)، زین الدین علی (ب. ۱۴۱۲ ه. ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۷. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ه. ق). *كشف اللثام*. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۸. فخر المحققین (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. قریشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ه. ق). *قاموس القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. تهران: مؤسسه کیهان.
۳۱. محسنی، محمد آصف (۱۳۹۳). *قانون احوال شخصیه شیعه / از آغاز تا انجام*. کابل: مؤسسه ام المؤمنین خدیجه کبری.
۳۲. المحقق الحلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۹ ه. ق). *شرایع الاسلام*. محقق: الحسینی الشیرازی، السید صادق. تهران: نشر استقلال.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۵). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۴. مختاری، محمد حسین، و مازندرانی، علی اصغر (۱۳۹۴). *فرهنگ اصطلاحات فقهی*. قم: نشر عروة الوثقی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). *احکام خانواده*. قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴ ه. ق). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. النجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.